

Journal iranian political sociology

Vol. ۴, No.۴, winter ۲۰۲۲

And drew "Resistance". The field of power and hegemony is formed with the US as the center and the field of resistance and resistance is formed with the Islamic Republic of Iran as the center. These two discourses, as well as the results and consequences of the Arab movements, will shape the future equations of power in the Middle East. George Friedman's (۲۰۱۶) article titled "Why is Syria important to you?" It deals with the consequences and results of the Syrian crisis. According to him, this crisis can lead to a major geopolitical change in the Middle East region. Also in Brian Katz's article (۲۰۱۸); After analyzing the reasons for Iran's presence in Syria, the author has discussed its consequences and costs, and at the end he concludes that due to Iran's victories in Syria and the possibility of increasing its influence in the region; Regional and global powers will prevent it through political and economic and perhaps military means. In the book "Regions and Powers" Bari Bozan and Elya Weaver (translated by Rahman Kahramanpour ۲۰۱۸) show the connection between security systems and the way regions are formed. If the impact of the end of the Cold War has completely increased the importance of regional order in international security, but this does not mean that the superiority of the regional level over the international or domestic level is in the category of security in all regions. This book has paid attention to the relationship between regional security systems and powers, as well as regional influence on internal security and international security. By studying the above sources, which are close to the topic of this research, it can be seen that each of these sources has looked at the balance of forces of the countries of the region in a general way and has only been mentioned in a case-by-case manner. Therefore, this research will analyze and evaluate the balance of power theory in the Middle East in a general, coherent and comprehensive way, emphasizing Iran's position in the region

تحلیل و ارزیابی نظریه موازنه قوا در خاورمیانه با تاکید بر جایگاه ایران در منطقه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۸

مسعود نجفی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷

فخرالدین سلطانی^۲افشین زرگر^۳**چکیده**

موازنه قوا، همواره از مسایل مهم و دغدغه‌های اصلی، نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل می‌باشد. زمانی که مولفه‌های جغرافیایی، سیاسی و راهبردی در سیاست دفاعی و امنیتی کشورها با تغییر روبه‌رو می‌شود، شکل‌بندی ژئوپلیتیک نیز تغییر کرده و در نتیجه موازنه قوای منطقه تغییر خواهد کرد. منطقه خاورمیانه همواره صحنه رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده و همواره در اولویت سیاست خارجی کشورهای قدرتمند می‌باشد و بنابراین موضوع موازنه قوا در منطقه خاورمیانه از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی است. هدف اصلی این پژوهش تحلیل و ارزیابی نظریه موازنه قوا در خاورمیانه با تاکید بر جایگاه ایران در منطقه است. روش تحقیق این پژوهش، با توجه به ساختار موضوع، توصیفی-تحلیلی است و روش جمع‌آوری اطلاعات نیز از طریق فیش‌برداری اسنادی و کتابخانه‌ای و چارچوب نظری امنیت منطقه‌ای باری بوزان صورت گرفته است. این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این سوال است که: موازنه قوا چگونه بر جایگاه منطقه‌ای ایران در خاورمیانه تاثیرگذار است؟

واژگان کلیدی: موازنه قوا، گفتمان مقاومت، خاورمیانه، ایران

۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل با راهنمایی دکتر فخرالدین سلطانی است.

۲ دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۳ نویسنده مسئول استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۴ نویسنده سوم استاد مشاور استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

منطقه خاورمیانه به دلیل داشتن موقعیت ممتاز جغرافیایی، منابع غنی انرژی و تنوع قومی و مذهبی همواره صحنه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. تا قبل از جنگ جهانی اول ایران و حکومت عثمانی به عنوان رهبران جریان شیعه و سنی به عنوان بازیگران مستقل برای دستیابی به موقعیت برتر منطقه‌ای با یکدیگر در حال رقابت بودند. پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی حکومت عثمانی نقشه سیاسی خاورمیانه دچار تغییرات اساسی گردید و منطقه خاورمیانه میان کشورهای بریتانیا و فرانسه تقسیم گردید. در دوران بین دو جنگ جهانی قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ایران، عربستان سعودی و مصر نقش مستقل منطقه‌ای نداشتند و منطقه خاورمیانه بیشتر زیر سلطه بریتانیا بود. پس از جنگ جهانی دوم و حاکمیت نظام دو قطبی و جنگ سرد آمریکا به عنوان قدرت منطقه‌ای جدید جایگزین بریتانیا گردید. در این دوره نیز قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ایران، عربستان سعودی، ترکیه و مصر نقش مستقل منطقه‌ای ایفا نمی‌کردند و مجری سیاست‌های آمریکا و شوروی سابق بودند. کشورهای ایران، عربستان سعودی و ترکیه به عنوان متحد غرب و کشورهای مصر، سوریه و عراق به عنوان متحد شرق به حساب می‌آمدند. البته کشورهای ایران و عربستان سعودی در چهارچوب دکترین دو ستونی نیکسون به عنوان ژاندارم منطقه ایفای نقش می‌کردند. در دوران جنگ سرد کشورهای مصر و عربستان سعودی در دهه ۱۹۶۰، ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰ و رژیم صهیونیستی در دهه ۱۹۹۰ تلاش‌هایی برای ایفای نقش مستقل و دستیابی به جایگاه برتر منطقه‌ای داشتند که نتیجه‌ای به همراه نداشتند. در حقیقت، تاکنون هیچکدام از قدرت‌های منطقه‌ای به تنهایی و بدون حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای نتوانسته‌اند به جایگاه برتر منطقه‌ای دست یابند. پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق فضایی فراهم نمود تا قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ایران، ترکیه و عربستان سعودی نقش مستقل منطقه‌ای ایفا نمایند. (Henner, ۲۰۱۴: ۲۳-۵۵)

پس از جنگ سرد کشورهای ایران و ترکیه تلاش نمودند تا با ایفای نقش مستقل منطقه‌ای نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در آسیای مرکزی و قفقاز افزایش دهند. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و عراق و فروپاشی رژیم صدام، روی کار آمدن حکومت شیعی در عراق و افزایش قدرت منطقه‌ای ایران را می‌توان آغاز رقابت و موازنه منطقه‌ای میان قدرت‌های منطقه خاورمیانه نظیر ایران، ترکیه و عربستان سعودی به حساب آورد. (Barzegar & Ghavam, ۲۰۱۶: ۱۷۵) هر چند، طی این دوره عربستان سعودی و ترکیه تلاش نموده‌اند تا با تشدید فرقه‌گرایی نفوذ ایران در عراق پس از صدام را محدود نمایند، اما اقدامات آنها نتایج قابل توجهی به همراه نداشته است و شاهد افزایش قابل توجه نفوذ ایران در عراق و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران در خاورمیانه بوده‌ایم. خیزش‌های اخیر جهان عرب فرصتی فراهم نمود تا قدرت‌های منطقه‌ای نظیر عربستان سعودی و ترکیه با تشدید فرقه‌گرایی و حمایت از گروه‌های سلفی و تروریستی مخالف رژیم‌های طرفدار ایران در سوریه و عراق تلاش نمایند تا با ایجاد موازنه منطقه‌ای جلوی نفوذ ایران در خاورمیانه را بگیرند. (Geneive, ۲۰۱۷: ۱۴۴-)

۱۵۱) سیاست خارجی کارآمد ایران در ائتلاف ایران با روسیه و همزمان به نتیجه رسیدن مذاکرات ایران با کشورهای ۵+۱ و امضای برجام و در نتیجه افزایش تعامل با کشورهای غربی در مبارزه با تروریسم پس از بحران سوریه و عراق موجب گردید که سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی و ترکیه با محوریت تشدید فرقه‌گرایی نتواند به نتیجه برسد. البته با روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا و تغییر در رویکرد این کشور در قبال ایران و افزایش فشارها بر روی ایران و تشدید تحریم‌ها ما شاهد نزدیکی بیشتر مواضع ایران، ترکیه و روسیه در قبال سوریه بوده‌ایم. (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۶۴)

اما همچنان مسئله رقابت قدرت‌های منطقه‌ای که برخی از آنها از دست قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز بهره‌مندند، منطقه را به عرصه رقابت‌های بی‌پایان سوق می‌دهد. حال سوالی که مطرح می‌شود این است که: موازنه قوا چگونه بر جایگاه منطقه‌ای ایران در خاورمیانه تأثیرگذار است؟ برای این منظور در ابتدا نگاهی به ادبیات پژوهش خواهیم انداخت.

نوری (۱۳۹۹)، در مقاله «چالش نظم هژمونیک، ثبات و موازنه در خاورمیانه؛ فرصت‌ها برای ایران و روسیه»، به بررسی چالش نظم هژمونیک در خاورمیانه و تأثیر همکاری ایران و روسیه در بازتعریف نظم و ثبات راهبردی از طریق موازنه با تمرکز بر بحران سوریه می‌پردازد. رحیمی (۱۳۹۸) در مقاله «پیامدهای امنیتی تحولات ژئوپولیتیکی کشور سوریه بر قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی» می‌کوشد تا تأثیر تحولات ژئوپولیتیکی سوریه را بر امنیت منطقه‌ای ایران مورد بررسی قرار دهد. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که هر یک از سناریوهای پسا بحران مرتبط با تحولات ژئوپولیتیکی سوریه تأثیرات اساسی بر امنیت ملی و قدرت منطقه‌ای ایران می‌گذارد. عیوضی و آفتابی مایان (۱۳۹۶) در پژوهشی دیگر با عنوان «چشم‌انداز روابط سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای جهان اسلام» به شناسایی فرصت‌ها و چالش‌های چهار دولت قدرتمند مسلمان منطقه شامل ایران، عربستان، ترکیه و مصر در منطقه پرداختند. قربانی دازمیری و قربانی (۱۳۹۴)، نیز در مطالعه‌ای که داشته‌اند «سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال تحولات سوریه و پیامدهای منطقه‌ای آن» را مطالعه نموده‌اند. بحران سوریه بر کشور ایران و ترکیه تأثیر گذاشته و چالش‌های را در روابط این دو کشور پدید آورده است. رفتار تهران و آنکار، بحران سوریه و دیگر تنش‌های منطقه‌ای و البته تحولات جهان عرب، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعریف چشم‌انداز خاورمیانه دارد. علائی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تغییرات موازنه قوا در خاورمیانه در پی قیام‌های مردمی در کشورهای عربی» بر این نظر است که محیط خاورمیانه بحرانی و تحت تأثیر سرنگونی دیکتاتورها در کشورهای عربی است. در این فضای بحرانی دو قالب گفتمانی در برابر یکدیگر وجود دارند که می‌توان آن‌ها را در قالب دو جبهه و دو گفتمان "قدرت" و "مقاومت" ترسیم کرد. حوزه قدرت و هژمون با محوریت آمریکا و حوزه مقاومت و ایستادگی با محوریت جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. این دو گفتمان و همچنین نتایج و پیامدهای جنبش‌های عربی هستند که معادلات آینده قدرت در خاورمیانه را شکل خواهند داد. مقاله جورج فریدمن (۲۰۱۶)، با عنوان «چرا سوریه برای شما مهم است؟» به پیامدها و نتایج بحران سوریه می‌پردازد. از نظر او این بحران توان این را دارد که منجر به یک تغییر ژئوپولیتیکی عمده در منطقه خاورمیانه شود.

همچنین در مقاله برایان کاتز (۲۰۱۸)؛ نویسنده پس از تحلیل علل حضور ایران در سوریه به پیامدها و هزینه‌های آن پرداخته است و در پایان نتیجه می‌گیرد که به علت پیروزی‌های ایران در سوریه و احتمال افزایش نفوذ آن در منطقه؛ قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی از آن به طرق سیاسی و اقتصادی و شاید نظامی از آن جلوگیری کند. باری بوزان و الی ویور (ترجمه رحمان قهرمانپور ۱۳۸۸) در کتاب «مناطق و قدرت‌ها» ارتباط نظم‌های امنیتی را با نحوه شکل‌گیری مناطق به خوبی نشان می‌دهند. چنانچه تاثیر پایان جنگ سرد اهمیت سطح نظم‌های منطقه‌ای را در امنیت بین‌المللی کاملاً افزایش داده است اما این بدین معنا دیده نشده که برتری سطح منطقه‌ای بر سطح بین‌المللی یا داخلی بر مقوله امنیت در همه مناطق باشد. این کتاب رابطه میان نظم‌های امنیتی مناطق را با قدرت‌ها و نیز تاثیرگذاری و منطقه‌ای بر امنیت داخلی و امنیت بین‌المللی را مورد توجه قرار داده است. با مطالعه منابع فوق که از منابع نزدیک به موضوع این پژوهشاست، مشاهده می‌شود که هر کدام از این منابع کمتر به موازنه قوای کشورهای منطقه به صورت کلی نگریسته شده است و تنها بصورت موردی و جزئی اشاره شده است. از اینرو این پژوهش به صورت کلی، منسجم و جامع به تحلیل و ارزیابی نظریه موازنه قوا در خاورمیانه با تاکید بر جایگاه ایران در منطقه خواهد پرداخت.

مبانی نظری

در طول تاریخ بشریت تا به امروز، امنیت در زمره مهمترین دغدغه‌های انسان به شمار می‌رود و به‌ندرت کسی پیدا می‌شود که منکر اهمیت مسأله امنیت، چه در سطح فردی (ملی)، منطقه‌ای و بین‌المللی در بین مسائلی که بشر با آنها روبه‌روست، گردد. تا قبل از پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی، تحلیل امنیت، از نقطه نظر تمرکز و مقیاس ارائه تحلیل، آشکارا جهانی بود و بیشتر رقابت‌ها و جنگ‌های گرم و سرد، در سطح جهانی و بین دو ابرقدرت شوروی و آمریکا صورت می‌گرفت. از مهمترین پیامدهای فروپاشی نظام دوقطبی، اهمیت یافتن نقش مناطق در مباحث امنیتی است؛ تحولی که پیش از آن، در ساختار متصلب دوران جنگ سرد، امکان‌پذیر نبود با استقلال نسبی امنیت منطقه‌ای، الگویی از روابط امنیتی بین‌المللی شکل می‌گیرد که کاملاً متفاوت از ساختار خشک و متصلب نظام دوقطبی دوران جنگ سرد است.

دو مسأله خاورمیانه که در کانون توجه اکثر اندیشمندان قرار گرفته عبارتند از: مسائل عراق و بحران قدیمی بین اعراب و اسرائیل. از جمله ادعای بسیار مهم و بی‌نظیر بوزان و ویور به عنوان نظریه‌پردازان مطرح این حوزه بر این باور بودند «حمله عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰ پیش از فروپاشی شوروی، آرایش امنیتی خاورمیانه را متحول ساخت». حمله عراق به کویت و متعاقب آن هجوم نیروهای ائتلاف به آن کشور، سبب شد تا عراق تضعیف شود و در قبال آن، نیروهای غربی به خصوص آمریکایی‌ها، کویت و سایر کشورهای هم‌جوار را در اختیار گیرند. علاوه بر این، مسأله اخیر باعث شد تا رابطه شرق خاورمیانه با مرکز و غرب آن گسسته شده و تدریجاً از مسأله فلسطین مرکزیت‌زدایی شود.

بوزان و ویور، آفریقای جنوبی را یک استثنا می‌خوانند و برآنند که مسائل این کشور با مقیاس‌های یک کشور مدرن قابل بررسی است. بقیه کشورهای منطقه مسائل نسبتاً مشترکی دارند و قتل‌هایی که در سال‌های پس از

استعمار صورت گرفت هنوز هم کمابیش ادامه دارد. این وقایع در شرایطی رخ می‌دهند که سیستم بین‌المللی در تکوین و تشدید آنها سهمی ندارند و از آنجا که این فجایع به یک کشور هم محدود نمی‌شود، می‌توان از صلابت نظریه تحلیل امنیت منطقه‌ای دفاع کرد. (Buzan and Waver, ۲۰۰۳: ۵۶۷)

باری بوزان و ویور در کتاب‌های مختلف، نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای را به عنوان یک ابزار برای فهم و درک موضوعات تجربی در مناطق و چگونگی ارتباط امنیتی آن‌ها معرفی کرده‌اند. آن‌ها این بحث را مطرح می‌کنند که تحلیل امنیتی هیچ کشوری نباید خود شمول باشد، در حالی که در تحلیل امنیتی کشوری، کشورها خود را در مرکز تحلیل قرار می‌دهند. از سوی دیگر، تحلیل جهانی بیش از حد کلی است و غالب کشورها نمی‌توانند از آن برای فهم امنیت خود استفاده کنند. در نتیجه، این موضوع سبب می‌گردد که تحلیل امنیتی، نخستین نقش خود را آغاز کند و تأکیدش را بر روی سطح منطقه بگذارد. سیاست‌های امنیتی خاورمیانه، موضوعی بیگانه در تحقیقات آکادمیک نیست. روابط امنیتی، فرآیندها و اختلافات در موارد متعددی عمیقاً مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند که شامل اکثر کشورها در منطقه‌ی خاورمیانه می‌باشد. این تحلیل قصد دارد که یک دیدگاه جدیدی نسبت به توسعه‌ی امنیتی را از زاویه‌ی دید منطقه‌ای، و احتمالاً یک بعد میان منطقه‌ای افزوده شده به آن، فراهم آورد که ریشه در چارچوب نظری نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی خاورمیانه دارد.

همچنین؛ در این میان نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد و عمدتاً نیز از سوی صاحب‌نظران و پژوهشگران حوزه مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل مورد غفلت واقع شده است، مقوله سازماندهی و سازوکارهای نظم و امنیت منطقه‌ای در نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای می‌باشد. در این راستا سیستم موازنه قوا که از دیرباز به عنوان مهمترین مکانیسم‌های سازماندهی و کنترل نظم و مدیریت امنیت در سیستم بین‌الملل و در سطح جهانی مطرح بوده است و نظریه موازنه قوا به عنوان بنیان نظری آن، از سابقه دیرینه‌ای برخوردار می‌باشد، مورد توجه قرار گرفت. توازن یا موازنه قوا، عاملی ثبات‌بخش به سیستم بین‌المللی - جهانی، در شرایط آناشرسی سیستمی است و در واقع این موازنه قدرت است که مانع فائق آمدن یک قدرت مسلط بر سیستم جهانی سرمایه‌داری، تبدیل آن به امپراطوری جهانی و برهم زدن توزیع توانایی‌ها به شیوه‌ای عمیق در امتداد واحدها می‌شود. بنابراین توازن قوا، عامل و مکانیسم اصلی ثبات در هر دو سیستم بین‌المللی و جهانی است. (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۰۶) در این راستا با توجه به اهمیت یافتن سطح تحلیلی میانه یا منطقه‌ای در روابط بین‌الملل در دوره بعد از جنگ سرد، از یک سو و از سوی دیگر، خلأی که در زمینه مدیریت نظم و امنیت منطقه‌ای به خصوص در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای وجود دارد، بررسی کاربرد موازنه قوا به عنوان یک سیستم مدیریت و کنترل نظم و امنیت، در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای و در نهایت در خاورمیانه به عنوان یک مجموعه امنیتی ضرورت می‌یابد که در این نگارش، هدف تحلیل و ارزیابی موازنه قدرت در حوزه امنیتی ایران در منطقه خاورمیانه با الگوگیری از بوزان و ویور، با روش مقایسه‌ای - توصیفی به تجزیه و تحلیل رویدادهای بین ۲۰۲۰-۲۰۳۳ مبادرت می‌باشد.

مفهوم شناسی و کارکرد تاریخی موازنه قوا

هیچ اجماع نظری در رابطه با نظریه موازنه وجود ندارد، به طوری که حتی معنای موازنه قدرت نیز همواره منشأ اختلاف بوده است؛ به همین دلیل تحلیل گران روابط بین الملل تا کنون نتوانسته اند بر معنای واحدی اتفاق کنند. به گفته آینیس. ال. کلود جونیور «مشکل توازن قدرت، نداشتن معنا نیست بلکه داشتن معانی بیش از حد است». (دوئرتی و گراف، ۱۳۷۲: ۶۶) در حوزه تعریف، از جمله معانی مختلفی که در رابطه با مفهوم موازنه قدرت آورده شده عبارتند از: توزیع قدرت، تعادل قوا بین چند قدرت متخاصم، و تفوق نیرو. ارنست هاس برای مفهوم موازنه قدرت ۸ معنا، مارتین وایت ۹ معنا و کنث والتز ۱۰ معنا در نظر گرفته اند. (سیف زاده، ۱۳۸۵: ۵۵)

دسته‌بندی موازنه قوا بر مبنای فرهنگ ها و لغت نامه ها

- فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد

موازنه قوا ارتباط بسیار نزدیکی با مکتب فکری واقع گرایی (رنالیسم) دارد. منطق این اندیشه از ساختار آنارشی سیستم بین الملل نشأت می گیرد. آنارشی یک سیستم خودیار است که تحت لوای آن دولت‌ها ناچارند به امنیت و استقلال خود اولویت بدهند. دولت‌ها در جریان پی گیری استقلال و امنیت خود، برای مخالفت با هرگونه مرکز توسعه طلب قدرتی که خطر سلطه بر سیستم را به دنبال دارد و بدین ترتیب حاکمیت یا بقاء آنها را تهدید می کند، به یکدیگر می پیوندند؛ بنابراین موازنه قوا یک تمایل مکانیکی در رفتار دولت‌ها تلقی می شود. (مک لین، ۱۳۸۱: ۶۱)

- فرهنگ روابط بین الملل

موازنه قوا، مفهومی است که چگونگی مواجهه دولت‌ها با مشکلات مرتبط با امنیت ملی را در بستری از اتحادها و صف بندی های دائمی تغییر یابنده، توصیف می نماید. نظام موازنه ناشی از گروه بندی منافع ملی منفرد و وابسته به یکدیگر در مقابل منافع ملی سایر کشورها است. نظام مزبور در شرایطی شکل می گیرد که کشورهای معترض به وضع موجود و خواهان تجدیدنظر، امنیت قدرت های موجود را مورد تهدید قرار می دهند. مفهوم موازنه قدرت را در روابط میان کشورها می توان به معادله قدرت تعبیر کرد. متغیرهای کشورهای واقع در هر یک از طرفین این معادله، می توانند در وضعیت تعادل تقریبی قرار داشته باشند و یا یکی از آنها از برتری موقت قدرت نسبت به سایرین برخوردار باشد. از آنجا که دولت‌ها، برخوردار از حاکمیت مستقل و در پی ترفیع حداکثری منافع ملی خاص خود هستند، موازنه قدرت معمولاً در حال نوسان است. یک کشور، همچنین ممکن است چنان سیاست موازنه قدرت هوشمندانه ای اتخاذ نماید که بریتانیای کبیر طی قرن ۱۹ اتخاذ نموده بود. بریتانیای کبیر با ایفای نقش «وزنه تعادل» هر زمان که معادله قدرت موجود مورد تهدید واقع می شد، از طریق انتقال متفاوت وزن خود به طرف ضعیف تر و در نتیجه، ایفاء معادله قدرت موجود در سطح قاره اروپا، منافع ملی خود را در اعلاء درجه ممکن، تأمین می نمود. (پلانو و آلتون، ۱۳۷۵: ۲۴)

- فرهنگ دفاعی - امنیتی

۱) موازنه قوا، رابطه ای است که در آن کشورها تلاش می کنند تا در محیط اتحادیه ها و پیوستگی های جابجا شونده، با حفظ یک موازنه قدرت تقریبی در سیستم کشورها، به امنیت ملی دست یابند. تعادل قدرت واژه ای است بسیار دیرینه و با معانی چندگانه؛ این واژه را هم می توان برای تشریح وضعیت موازنه یا عدم موازنه میان کشورها و هم می توان به منظور توضیح پیش نیازهای بقای ملی و توزیع قدرت، قواعد محدودیت ها و موازینی که بر رفتار دولتی حاکم است، به کار گرفت.

۲) تدبیر یا مفهومی است که چگونگی برخورد دولت ها با مسائل امنیت ملی را در زمینه اتحاد و صف بندی ها تشریح می کند. نظام موازنه قدرت از طریق گروه بندی منافع ملی چند کشور در مخالفت با منافع کشورهای دیگر بوجود می آید. این نظام هنگامی پا می گیرد که دولتهای تجدیدنظر طلب، امنیت دیگر دولت ها را با پیروی از سیاست ازدیاد قدرت، تهدید نمایند. مفهوم موازنه قدرت در روابط دولت ها می تواند بر حسب معادله قدرت بیان شود. دولت های یک طرف معادله ممکن است از برتری قدرت نسبت به طرف دیگر برخوردار باشند. (نوروزی، ۱۳۸۵: ۶۱۷)

مکانیسم موازنه قوا به لحاظ تاریخی در برهه های زمانی ۱۶۴۸-۱۷۸۹ و ۱۸۱۵-۱۹۱۴ در اروپا حاکم بوده است. انعقاد قرارداد صلح وستفاليا (۱۶۴۸)، سرآغاز موازنه قوا در اروپا دانسته شده است؛ قراردادی که اثرات آن شامل «استقلال و تساوی کشورها»، «عدم مداخله پاپ و کلیسا در امور داخلی دولت های اروپایی»، «تکوین حقوق بین الملل و رعایت آن» و «موازنه قوا» بوده است. راه حل موازنه قدرت، از بروز جنگ های وسیع و ظهور یک قدرت برتر تا ۱۷۸۹ جلوگیری به عمل آورد. پیامد انقلاب فرانسه در این سال، توسعه طلبی ناپلئون بناپارت^۱ بود که آرمان اروپای تحت سلطه فرانسه او، موجب برهم خوردن موازنه گردید. با شکست ناپلئون در «واترلو» و تشکیل «کنگره وین» در سال ۱۸۱۵، دوباره موازنه برقرار گردید که تا جنگ جهانی اول یعنی سال ۱۹۱۴ ادامه داشت. (بهزادی، ۱۳۷۶: ۵۷)

تئوری توازن قوا^۲ که جزء تئوری های کشمکش و منازعه است، هم برای تبیین دوران تاریخی مبتنی بر توازن قوا ارائه شده است و هم برای توصیه به سیاستمداران؛ توصیه برای سیاستی که اساس آن را موازنه قدرت شکل دهد.

توازن قوا دارای معانی مختلفی است و تحلیل گران این تئوری نتوانسته اند بر معنای واحدی اتفاق کنند. برخی آنرا وضعیت یا شرایطی دانسته اند که رضایت خاطر نسبتاً گسترده ای از توزیع قدرت وجود دارد. به عبارت دیگر، قدرت های مهم و عمده از نحوه توزیع قدرت راضی هستند.

عده ای اعتقادشان بر آن است که توازن قوا به نظام و سیستمی اشاره دارد که بازیگران اصلی، هویت، تمامیت و استقلال خود را از طریق فرایند ایجاد توازن، تأمین و حفظ می کنند. بنابر تعریف بعضی محققان دیگر، موازنه ای

^۱ . Napoleon Bonaparte

^۲ Balance of Power

قدرت، قانون رفتار دولت‌هاست، بدین معنا که آنان در صورت رویارویی با قدرتی متجاوز و برهم‌زننده تعادل، به تأسیس یک ائتلاف متوازن‌کننده مبادرت ورزیده و از ظهور قدرتی مسلط و برتر جلوگیری می‌کنند. با وجود مطالب موجود در این عرصه، می‌توان چنین گفت، کلیه‌ی این مفاهیم گوناگون، نوعی اتفاق نظر نسبت به موجودیت مفهوم قدرت وجود دارد. منظور آن است که در بطن تئوری موازنه‌ی قوا این فرض نهفته است که همه‌ی روابط بین‌المللی ناشی از منافع ملی است که از طریق قدرت کسب می‌شود.

تاریخچه‌ی موازنه‌ی قوا

مکانیسم موازنه‌ی قوا که از پرکاربردترین اصطلاحات در علم روابط بین‌الملل می‌باشد، از لحاظ تاریخی، از سال‌های ۱۶۴۸-۱۷۸۹ و ۱۸۱۵-۱۹۱۴ در اروپا حاکم بود. انعقاد قرارداد صلح وستفالی (۱۶۴۸) سرآغاز موازنه‌ی قوا در اروپا دانسته شده است؛ قراردادی که اثرات آن شامل «استقلال و تساوی کشورها»، «عدم مداخله‌ی پاپ و کلیسا در امور خارجی دولت‌های اروپایی»، «تکوین حقوق بین‌الملل و رعایت آن» و «موازنه‌ی قوا» بوده است. راه حل موازنه‌ی قدرت، از بروز جنگ‌های وسیع و ظهور یک قدرت برتر تا ۱۷۸۹ جلوگیری کرد. پیامد انقلاب فرانسه در این سال، توسعه‌طلبی ناپلئون بناپارت بود که آرمان اروپای تحت سلطه‌ی فرانسه او موجب برهم‌خوردن موازنه گردید.

با شکست ناپلئون در «واترلو» و تشکیل «کنگره‌ی وین» در سال ۱۸۱۵، دوباره موازنه برقرار گردید که تا جنگ جهانی اول یعنی سال ۱۹۱۴ ادامه داشت. (سیف زاده، ۱۳۶۷: ۴۹)

پیش‌نیازهای عمده‌ی موازنه‌ی قوا

- شرایطی چند برای تحقق موازنه‌ی قدرت ضروری است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:
۱. بازیگران متعدد سیاسی: حداقل سه و حداکثر پنج قدرت مهم باید وجود داشته باشند تا یک نظام موازنه‌ی باثبات ایجاد شود. از آن‌جا که وجود کشور «موازنه دهنده»^۳ از اهمیت برخوردار است، چنین اظهار می‌شود که تعداد بازیگران بهتر است فرد باشد.
 ۲. فقدان یک قدرت مرکزی و مشروع: هیچ قدرت برتر و واحدی که دیگران را تحت سلطه‌ی خود قرار دهد، نباید وجود داشته باشد.
 ۳. توزیع نابرابر قدرت: میان بازیگران صحنه‌ی سیاست بین‌الملل نباید برابری قدرت وجود داشته باشد. این تفاوت موجب دسته‌بندی دولت‌ها به بزرگ، متوسط و کوچک می‌شود که از نخستین شرایط موازنه‌ی قوا محسوب می‌شود.
 ۵. رقابت مستمر اما کنترل‌شده‌ی مناقشات میان بازیگران سیاسی حاکم برای کسب ارزش‌ها و منابع کم‌یاب جهان.

۶. تفاهم میان رهبران قدرت‌های بزرگ درباره‌ی نفع مشترک ناشی از استمرار مکانیسم توزیع قدرت که شامل حفظ ثبات و تأمین امنیت و تداوم صلح می‌باشد.

اهداف و کارکردهای حفظ موازنه قوا

اصولاً حفظ توازن قوا دارای چند کارکرد تاریخی است که از اهداف مهم مورد نظر اعضاء و کارگزاران اصلی سیستم مذکور نیز به حساب می‌آید؛ این کارکردها عبارتند از:

- ۱- جلوگیری از تبدیل سیستم به یک امپراتوری عالم‌گیر
- ۲- حفظ استقلال دولت‌های واقع در مناطق خاص (از طریق وجود سیستم‌های توازن محلی)؛
- ۳- حفظ نظم موجود (حفظ وضع موجود نه تغییر آن)؛
- ۴- فراهم ساختن محیط مساعد برای کارکرد نهادهایی که در جهت ایجاد نظم تلاش می‌نمایند؛ (مانند دیپلماسی، مدیریت قدرت بزرگ و حقوق بین‌الملل و...) اما اصولاً توازن، مستلزم اقدام در برابر دولتی است که قدرت خود را افزایش می‌دهد؛ حال این افزایش قدرت یا اقدام به آن ممکن است به صورت مشروع و یا غیر مشروع صورت گیرد. (افتخاری، ۱۳۸۴: ۷۹)

سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای در چارچوب نظریه موازنه قوا

اگر مفهوم سیاست‌گذاری امنیت منطقه‌ای از نظر ترکیب و ازگانی در نظر گرفته شود، دارای دو واژه اصطلاحی سیاست‌گذاری و امنیت منطقه‌ای است. هر دو این واژگان، از نظر معناشناسی مبهم و پیچیده هستند و تعریف قابل قبول مشترکی برای آنها وجود ندارد. در حیطه معناشناسی، سیاست‌گذاری در غالب یک تعریف کلی و اجمالی عبارتست از طراحی و برنامه‌ریزی روش‌ها و راهکارهایی به منظور دستیابی به اهدافی معین از جمله تنظیم، کنترل و سازماندهی روابط بین اجزاء هر نوع سیستم، جهت تضمین بقاء و امنیت آن سیستم. سیاست‌گذاری سطوح مختلف و حوزه‌های متعددی را شامل می‌گردد؛ یکی از مطرح‌ترین حوزه‌های سیاست‌گذاری، حیطه سیاست‌گذاری امنیتی می‌باشد. در یک تعریف، امنیت به معنای "عدم وجود تهدید نسبت به ارزش‌های حیاتی یک جامعه، وجود توانمندیها و شرایط برای تأمین منافع ملی و بهره‌گیری از فرصت‌ها و وجود قواعد و ساز و کارهایی برای کنترل تهدید" می‌باشد. (افتخاری، ۱۳۸۴: ۲) مفهوم امنیت به تدریج همراه با تحولات مختلف ساختاری نظام بین‌الملل در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و ارتباطات متحول شده است. این تحول در سه موج خلاصه می‌گردد: موج نخست از شروع مسابقات تسلیحات هسته‌ای بین دو ابرقدرت شوروی و آمریکا شروع می‌شود که به طور مضیق و از چارچوب نظامی به امنیت نگریسته می‌شود و پارادایم^۴ غالب، پارادایم امنیت ملی^۵ بود. موج دوم که تقریباً از دهه ۱۹۸۰ شروع می‌گردد و پارادایم "امنیت بین‌المللی"^۶ به طور گسترده جای پای خود را در بین متفکران باز می‌کند. شکل‌گیری موج سوم یعنی موج پارادایم امنیت منطقه‌ای^۷ نیز،

^۴ . Paradigm

^۵ . National Security

^۶ . International Security

^۷ . Regional Security

تقریباً با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی همزمان گردید. در قالب تعریف، یکی از تعاریف منطقی که می‌توان درباره این مفهوم ارائه کرد؛ عبارت است از اینکه «امنیت منطقه‌ای» مجموعه تمام تصورات و تعبیرات از امنیت ملی است که اعضای یک نظام منطقه‌ای در زمانی خاص آن را به کار می‌برند. بنابراین امنیت یا ناامنی منطقه‌ای می‌تواند از مجموعه سطوح کشمکش در یک منطقه، اعتبارات نظامی و نهادها و اتحادیه‌های جمعی به دست آید. (افتخاری، ۱۳۸۱: ۲۶۶)

بر این اساس نیز سه سطح سیاست‌گذاری در حوزه امنیت شکل می‌گیرد: «سیاست‌گذاری امنیتی ملی»، «سیاست‌گذاری امنیتی بین‌المللی» و «سیاست‌گذاری امنیتی منطقه‌ای». با وجودی که تعریف منسجم و مورد اجماع نظری در رابطه با سیاست‌گذاری امنیتی منطقه‌ای نیز نمی‌توان یافت نمود، اما می‌توان تعریفی را در این چارچوب پژوهشی به صورت قراردادی به منظور تفهیم موضوع در ذیل ارائه داد: «سیاست‌گذاری امنیتی منطقه‌ای به مجموعه‌ای از تصمیم‌ها، سیاست‌ها، برنامه‌ها و خط‌مشی‌هایی گفته می‌شود که در جهت تنظیم، کنترل و سازماندهی معضلات، معماها، مبادلات و پویای امنیتی که کشورهای منطقه و نظام منطقه‌ای با آن روبرو هستند و نیز مدیریت نظم منطقه‌ای^۸ اتخاذ می‌گردند». همان‌طور که در تعریف بالا ذکر شده است، هدف سیاست‌گذاری امنیتی منطقه‌ای، مدیریت و سازماندهی امنیتی و نظم منطقه‌ای می‌باشد؛ به منظور دستیابی به این هدف، مکانیسم‌های مختلفی در نظر گرفته شده است. در این میان، موازنه قدرت به عنوان قدیمی‌ترین و کاربردی‌ترین مکانیسم‌های مدیریت و سازماندهی نظم و امنیت سیستمی و منطقه‌ای مطرح می‌باشد. در چارچوب مکانیسم موازنه قدرت و مبتنی بر دو قاعده استراتژیکی موازنه قوا شامل تجزیه و ترکیب، دو دستور کار از مهم‌ترین دستور کارهای امنیتی موازنه بخشی به منظور سیاست‌گذاری امنیتی منطقه‌ای (مدیریت و سازماندهی نظم و امنیت منطقه‌ای) عبارتند از: ۱. الگوی موازنه تجزیه‌ای؛ ۲. الگوی موازنه ترکیبی (پیوندی). مفروض اساسی هر دو این دستور کارهای موازنه بخشی این اصل است که در چارچوب سیستم منطقه‌ای فعلی، برقراری موازنه قوا امکان‌پذیر نمی‌باشد.

دسته بندی موازنه قوا از لحاظ سخت^۹ یا نرم بودن^{۱۰}

با پایان یافتن جنگ سرد، وقایع یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و پس از آن و همچنین اهمیت یافتن مباحث غیرمادی در کنار مباحث مادی در روابط بین‌الملل به خصوص با انتقادات نظریات ساختارگرایی مبنی بر عدم توجه نظریه موازنه قوا به مباحث غیرمادی روابط بین‌الملل، مؤلفه نظامی‌گری^{۱۱} و موازنه قدرت سخت تأثیر و کارآمدی خود را در حل مشکلات و معضلات جهانی^{۱۲} و منطقه‌ای^{۱۳} از دست داده و به همین خاطر واقع‌گرایان در روابط بین‌الملل سعی نمودند تا پروسه‌ای را تحت عنوان «ایجاد موازنه نرم» تئوریزه کنند، که عمدتاً

^۸ . Regional Order

^۹ . Hard Balancing

^{۱۰} . Soft Balancing

^{۱۱} . Militarism

^{۱۲} . Universal

^{۱۳} . Regional

در مقابل دیدگاه قدیمی موازنه قدرت که از آن تحت عنوان "ایجاد موازنه سخت" نام می‌برند، قرار می‌گیرد. بهترین مبنای نظری برای مفهوم موازنه نرم توسط رابرت پاپ ارائه شده است. بنا بر دیدگاه پاپ، هدف ایجاد موازنه نرم را می‌توان خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری بدون مقابله مستقیم دانست. معیار موقعیت موازنه نرم، تنها کنار گذاشتن یک سیاست از سوی ابرقدرت نیست، بلکه حضور دولت‌های بیشتر در ائتلاف موازنه گر علیه ابرقدرت نیز معیار خوبی است. (Pape, ۲۰۰۵: ۳۷) از دیدگاه پائول نیز موازنه نرم زمانی رخ می‌دهد که دولت به صورت عمومی توافقات و فهم امنیتی محدودش با دیگران را به منظور موازنه با یک دولت تهدید آمیز یا قدرت در حال خیزش به هم پیوند زند. این نوع خاص از موازنه اغلب براساس یک ساخت تسلیحاتی محدود، همکاری در مناطق مختلف یا نهادهای بین‌المللی انجام می‌گیرد. (Paul, ۲۰۰۴: ۲۳) همچنین استفان والت در توضیح بحث موازنه نرم بیان می‌دارد «موازنه نرم، تنظیم آگاهانه کنش دیپلماتیک به منظور به دست آوردن نتایجی برخلاف میل قدرت مسلط به خصوص محدود کردن ایالات متحده در تحمیل خواسته‌هایش به دیگران است». (Walt, ۲۰۰۲: ۱۲۶)

به عبارت دیگر موازنه سخت مربوط به سیاست‌های نظامی‌گری می‌شود و موازنه نرم نیز مربوط به برخی از رفتارهای دولتی غیرنظامی برای کسب اهداف امنیتی می‌باشد. هر کدام از موازنه‌های نرم و سخت را می‌توان به دو نوع خاص نظامی و غیرنظامی تقسیم نمود؛ به این صورت: موازنه قوای سخت نظامی و موازنه سخت غیرنظامی، موازنه نرم نظامی و موازنه نرم غیرنظامی.

موازنه قوا و تحلیل جایگاه ایران در منطقه

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر اندیشه‌های اسلامی- شیعی و غلبه گفتمان‌های عدالت محوری محوری، ظلم ستیزی و حمایت از مستضعفین بر آن، جمهوری اسلامی ایران ضمن مقابله با نظام دوقطبی حاکم بر روابط بین‌الملل و منافع ایشان، مشروعیت اسرائیل به عنوان مهمترین متحد آمریکا را مورد تردید و بر محو این عنصر از منطقه خاورمیانه تأکید نموده است. انقلاب اسلامی منجر به ظهور قدرت عظیمی در جغرافیای کشور ایران شد که تبدیل به چالشی در برهم ریختن تنظیم و تعادل قدرت در خاورمیانه گردید و متعاقباً به یکی از بازیگران مهم منطقه ای شد که در خلیج فارس، عراق، لبنان و سوریه ذی نفوذ است که از مقاومت فلسطین در مقابل رژیم اشغالگر صهیونیستی حمایت می‌کند. در وضع فعلی خاورمیانه، ایران به عنوان محور مقاومتی در برابر آمریکا و اسرائیل تلقی می‌شود و بدین شکل، به تدریج گفتمان مقاومت، مورد توجه ملت‌های مظلوم و تحت سیطره غرب و تجاوز اسرائیل قرار گرفت و این امر به شکل‌گیری مجموعه امنیتی محور مقاومت با محوریت جمهوری اسلامی ایران انجامید که بیش از هر چیز امنیت اسرائیل را مورد تهدید و تردید قرار داده است. مولفه‌هایی همچون وجود و شکل‌گیری هویتی مشترک بخصوص در غالب هویت مذهبی (اسلامی- شیعی) و نیز وجود ذهنیت منفی تاریخی مشترک در قبال اسرائیل و بین‌الادھانی گردیدن خطر اسرائیل در میان ملت‌های ایشان موجب شکل‌گیری الگوهای دوستی و دشمنی و نیز وابستگی امنیتی متقابل میان بازیگران مجموعه امنیتی

محور مقاومت گردیده است. همچنین، نقش مهم ایران در تامین امنیت خلیج فارس و نیز تامین انرژی از جمله مهمترین عواملی است که در روابط جمهوری اسلامی ایران با قدرتهای منطقه ای مورد تاکید بوده است. در همین راستا، شایان ذکر است، تامین امنیت در منطقه توسط نهادهای داخلی و با تکیه بر توانمندی‌های ملی صورت می‌گیرد. پس در نتیجه به جرات می‌توان گفت، نقش ایران در موازنه قوا و ثبات در خاورمیانه قابل حذف نمی‌باشد و تامین امنیت منطقه بدون ایفای نقش ایران، قابل تصور نیست به طوری که ایران به مثابه سدی در مقابل مداخلات ویرانگری که ناشی از هم سوئی با قدرتهای بزرگ در ایجاد تحولات مخرب در ژئوپلیتیک قدرت و سیاست در منطقه صورت می‌گیرد، می‌ماند. (علایی، ۱۳۹۱: ۸۶۰)

در بررسی مجموعه امنیتی محور مقاومت، هویت به عنوان مولفه‌ای که مورد تأکید اندیشمندان مکتب کپنهاگ بخصوص باری بوزان نیز می‌باشد، نقش قابل توجهی در تقابل بازیگران این مجموعه با اسرائیل و تهدید بقا و امنیت آن داشته است. بخش غالبی از هویت شکل گرفته در میان بازیگران محور مقاومت تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران و مولفه‌های هویت‌بخش به آن قرار داشته و دارد. بر این اساس، هویتی اسلامی- شیعی با تأکید بر امت‌محوری، عدالت‌محوری و ظلم‌ستیزی براساس قاعده نفی سبیل و تقابل با استعمار غرب و نیز هویت تاریخی شکل گرفته در میان بازیگران محور مقاومت در نتیجه اشغال‌گری‌های اسرائیل از بدو شکل‌گیری آن، مهمترین منابع هویت‌ساز محور مقاومت به شمار می‌آیند که بیش از هرچیز تقابل با اسرائیل را مدنظر داشته‌اند. (کریمی، ۱۳۹۱: ۴-۵)

ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی ایران، امنیت ملی آن را به شدت تحت تأثیر محیط منطقه‌ای خاورمیانه قرار داده است. پس از انقلاب اسلامی، شکل‌گیری ائتلافی از کشورهای سنی نشین حاشیه خلیج فارس به زعامت عربستان، ناچاراً ایران را وادار به تقابل جویی در چارچوب محور مقاومت نمود. محوری که با روی کار آمدن دولت شیعی عراق، اقتداری مضاعف یافت. عملکرد امنیتی ایران در تحولات ناشی از بیداری اسلامی، حمایت از گروه‌های شیعی در یمن و بحرین و همچنین حضور فعالانه در عراق و سوریه را می‌توان تلاشی جهت حفظ و افزایش قدرت مجموعه امنیتی محور مقاومت و در واقع تامین امنیت ملی ایران دانست.

بررسی محیط استراتژیک و ماهیت معادلات امنیتی در تعیین اهداف امنیت ملی هر کشوری در اولویت قرار دارد. از این رو، محیط امنیتی خاورمیانه همواره منافع ملی و تهدیدهای امنیتی ایران را تعریف می‌کند با توجه به گفتمان انقلابی شیعی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران و تقابل این گفتمان با دولتهای اهل سنت و سلفیگری در منطقه از یک از و سو سوی دیگر مداخله قدرتهای فرا منطقه‌ای، امنیت ملی ایران همواره با چالشهایی مواجه بوده است. بنابراین، درک محیط امنیتی خاورمیانه موجب فهم سیاست امنیتی ایران می‌گردد. در مجموعه امنیتی خاورمیانه ما با چند زیر مجموعه مواجه هستیم برای مثال شورای همکاری خلیج فارس، اسرائیل و مصر و نهایتاً ایران، سوریه، عراق، حماس و حزب الله. کشورهای منطقه با اینکه سعی در ایجاد چنین مجموعه امنیتی با همسایگان خود نموده‌اند اما تاکنون نتوانسته‌اند همچون محور مقاومت؛ روابط خود را پایدار و مستحکم حفظ نمایند. ساخت ناسیونالیسم عربی بیش از آنکه موجب همکاری و هماهنگی میان اعراب

شود، رقابت میان آنها را افزایش داده است. منطقه دربرگیرنده دستور کارهای مجزا و قدرتمند بین‌الاسلامی و بین‌العربی می‌باشد. اکثر دولت‌های عربی، ایران را تهدیدی برای خود می‌دانند به همین علت در تلاش برای مقابله با قدرت‌یابی علیه این کشور هستند. از نظر کشورهای عربی منطقه، ایران نقش مخرب در سیاست خاورمیانه در دهه اخیر بازی کرده است، حمایت از حزب الله لبنان و حماس، پشتیبانی از طیف وسیعی از شبکه‌های شبه نظامی شیعه در عراق، حمایت از رژیم اسد و انقلابیون شیعی در بحرین و یمن. در چنین محیطی، خواست ایران است که به مانند یک قدرت بزرگ منطقه‌ای با وی رفتار شود. قدرت منطقه‌ای که منافع و امنیت اش در سطح منطقه تعریف می‌شود.

این دیدگاه در کنار نوع روابط ایران با کشورهای عربی اهل سنت منطقه، حضور فعال در سوریه و عراق و حمایت از ملت یمن و بحرین در جریان تحولات بیداری اسلامی، موجب رشد خشم و سیاستهای مقابله‌گرایانه دیگر کشورهای منطقه بر علیه محور مقاومت گشته است.

واقعیت این است که تحولات خاورمیانه و تسری موج خیزش‌های مردمی در منطقه، آن هم به سرعت موجب تصمیم‌های متفاوت بازیگران در سیاست خارجی‌شان شده است. از سوی دیگر عوامل متعددی وجود دارند که در میزان و نوع نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و همچنین خیزش‌های مردمی تأثیر گذارند که شاید کمتر بتوان تمامی این عوامل را در چارچوب یک تئوری خاص و واحد سنجید. بنابراین به دلیل وجود ابعاد گسترده تحولات منطقه، به نظر می‌رسد مکتب کپنهاگ و تئوری مجموعه امنیتی بوزان، روشن‌ترین و جامع‌ترین تحلیل را از وقایع خاورمیانه و نحوه موضع‌گیری جمهوری اسلامی اذعان می‌دارد. (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۴) از سوی دیگر، ایران همواره در چارچوب محور مقاومت در منطقه عمل نموده است. بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش نمود که در قالب تئوری امنیتی بوزان نشان می‌دهد که با تسری تحولات اخیر به یمن و بحرین و شکل‌گیری بحران در عراق و سوریه چه فرصتها و تهدیدهای امنیتی برای ایران ایجاد شده و از سوی دیگر راهبردهای امنیتی منطقه چه تغییری نموده است که حفظ محور مقاومت، جزء اصلی‌ترین امنیتی ایران تبدیل شده است. از این رو شاهدیم که وابستگی متقابل امنیتی میان ایران و محور مقاومت، الگوی دوستی و دشمنی در منطقه نسبت به ایران، مجاورت و همچنین عوامل فرهنگی، مذهبی در سیاست خارجی امنیتی ایران بسیار حایز اهمیت است و امنیت ایران را به ثبات امنیتی در محور مقاومت گره زده است. از همین‌روست که سرنگونی دولت بشار اسد و دولت شیعی عراق موجب تضعیف محور مقاومت و گفتمان شیعه، انزوای جمهوری اسلامی ایران، از دست رفتن جبهه سوریه و عدم دسترسی ایران به حزب و الله حماس، برتری یافتن عربستان و دولت‌های معاند ایران در منطقه و نهایتاً کاهش ضریب امنیتی ایران می‌شود و البته روی کار آمدن یک دولت شیعی در بحرین و یمن موجب افزایش عمق استراتژیک ایران در منطقه، تقویت گفتمان شیعی در منطقه و افزایش قدرت مجموعه امنیتی محور مقاومت و شده ضریب امنیتی ایران را بشدت افزایش می‌دهد.

نتیجه‌گیری

موازنه‌گرایی در سیاست بین‌الملل، محور اصلی قانون قدرت، کشورداری و کنترل راهبردی محیط منطقه‌ای محسوب می‌شود. کیسینجر بر این اعتقاد است که این امر بخشی از قدرت و قانون طبیعت محسوب می‌شود. براساس این قانون، در هر قرن کشوری قدرتمند، باراده و برخوردار از توان ابزاری و معنوی در عرصه نظام بین‌الملل ظاهر می‌شود، تا کل نظام بین‌الملل را مطابق با ارزش‌های خود شکل دهد و بازیگران منطقه‌ای همانند ایران برای نیل به موازنه قدرت نیازمند بهره‌گیری از عمل‌گرایی راهبردی می‌باشد. موازنه قوا، همواره از مسایل مهم و دغدغه‌های اصلی، نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل می‌باشد. زمانی که مولفه‌های جغرافیایی، سیاسی و راهبردی در سیاست دفاعی و امنیتی کشورها با تغییر روبه‌رو می‌شود، شکل‌بندی ژئوپلیتیک نیز تغییر کرده و در نتیجه موازنه قوای منطقه تغییر خواهد کرد. در همین راستا، می‌توان چنین گفت، منطقه خاورمیانه همواره صحنه رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده و همواره در اولویت سیاست خارجی کشورهای قدرتمند می‌باشد و بنابراین موضوع موازنه قوا در منطقه خاورمیانه از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی است.

منابع

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱)، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴)، خاورمیانه منطقه ای امنیتی شده، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، شماره ۲.
- آدمی، علی، الهام کشاورز مقدم (۱۳۹۴)، جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه علامه طباطبایی، نشریه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۲.
- بهزادی، حمید (۱۳۷۶)، اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، جلد ۱، تهران، انتشارات همراه.
- سیف زاده، حسین (۱۳۶۷)، نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران، نشر سفیر.
- علایی، حسین (۱۳۹۱)، تحلیل تغییرات موازنه قدرت در خاورمیانه در پی قیام‌های مردمی در کشورهای عربی، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۴.
- کریمی، ابوالفضل (۱۳۹۶)، نقش جمهوری اسلامی ایران در هویت‌بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت، ماهنامه پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۲۰، مردادماه.
- نوروزی، محمدتقی (۱۳۸۵)، فرهنگ دفاعی - امنیتی، تهران، انتشارات سنا
- Barry Buzan., Ole Waever. (۲۰۰۳). *Regional and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge: Cambridge University Press

- Pape, Robert. A (۲۰۰۵), Soft Balancing against The United States, *International Security*, Vol. ۳۰, No. ۱, p.۳۷.
- Paul, T.V. (۲۰۰۴), *The Enduring Axioms of Balance of Power Theory*, Stanford, Stanford University Press
- Walt, Stephen, (۲۰۰۲), *Keeping World Off Balancing: self restrain and US foreign policy*, Cornell University Press, p. ۱۲۶.